



درس اخلاق ۱۳۹۸/۰۸/۳۰

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملى دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

«الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الأنبياء و المرسلين سيما خاتمهم و أفضلهم محمد(صلى الله عليه و

آله و سلم) و أهل بيته الأطيبين الأنجبين سيما بقية الله في العالمين بهم تتولى و من أعدائهم تتبرء إلى الله».

مقدم شما برادران و خواهران ایمانی را گرامی می‌داریم و سالروز ورود فاطمه معصومه (سلام الله علیها) را به قم
تهنیت عرض می‌کنیم و از ذات اقدس الهی مسئلت می‌کنیم به این ملت بزرگ و وفادار و شریف ایران اسلامی،
سعادت و سلامتی دنیا و آخرت مرحمت کند که اگر اعتراضی دارند خیلی عاقلانه و عالمانه ذکر می‌کنند و خدا به
مسئولین هم توفیقی دهد که محققانه و عالمانه مسائل کشور را اداره کنند تا هر دو گروه از دشمن مشترک باخبر
باشند و خطر آنها را به آنها برگردانند و از حمایت مردمی مردم مسلمان ایران اسلامی حق‌شناسی می‌کنیم و از
ذات اقدس الهی مسئلت می‌کنیم این نظام را و مردم این نظام را و سرزمین این نظام را تا ظهور صاحب اصلی‌اش
از هر خطری محافظت بفرماید.

بحث‌های روز پنج‌شنبه درباره شرح نهج البلاغه وجود مبارک امیر المؤمنین (سلام الله علیه) بود که در طی سال‌ها

آن خطبه‌ها و نامه‌های نورانی بحث شد. به کلمات حکیمانه آن حضرت رسیدیم که در نوبت قبل به کلمه هشتاد و

پنجم رسیدیم که بحث آن گذشت، اما در این نوبت به کلمه هشتاد و ششم رسیدیم. حضرت در این بیان نورانی می‌فرماید: «رَأَى الشَّيْخَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ جَلَدِ الْعُلَامِ وَ [يُرْوِي] رُؤْيَ مِنْ مَشْهَدِ الْعُلَامِ»؛ این بیان از یک جمله نورانی و کلمات دیگر آن حضرت گرفته شد که در مسئله تدبیر و رأی و اندیشه، سالمندان مقدم‌اند در کارهای اجرایی و فعالیت‌های میدان‌داری، جوان‌ها مقدم‌اند. جوان‌گرایی بخشی از آن به اجرا و فعالیت‌های میدانی برمی‌گردد تدبیر و مدیریت خردورزی به سالمندان.

حضرت در اینجا می‌فرماید که آن سالمند ورزیده‌ای که تجارب فراوان را پشت‌سر دارد رأی او و نظر تدبیری او خیلی بهتر از تدبیر و نظر جوانی است که سابقه آزمایشی ندارد. جوان را در کارهای اجرایی نباید فراموش کرد، همین که از تحصیل فارغ شد کار مناسب را باید در اختیار او گذاشت؛ هم دوران تحصیلی باید طرزی باشد که این جوان کارآمد باشد هم مسئولین کشور یک کار آماده‌ای برای جوان داشته باشند. بزرگان در فنّ ادبی ما این مطلبی که از بیان امیر المؤمنین (سلام الله علیه) رسیده است گاهی به صورت نظم گاهی به صورت نثر بیان کردند، آنها که به صورت نظم بیان کردند این چنین فرمودند جوان چون تجربه فراوانی ندارد اما نیروی کارآمد دارد مثل یک تیری است که صاف و مستقیم به مقصد می‌رسد و شکار را از پا در می‌آورد ولی حتماً باید از کنار یک کمان منحنی بگذرد. حرف مولوی این است که جوان مثل آن تیر تیز است که از یک کمان منحنی باید بگذرد اگر این پیرمرد تجربه‌دیده که به منزله کمان قدخمیده است نباشد این تیر مستقیم به جایی نمی‌رسد.

بعد فرمود «پیر گردان فی، ولی پیر رشاد»؛ اینکه می‌گوییم این جوان مثل تیر است باید از یک کمان قدخمیده بگذرد منظور پیر روزگار نیست پیر مدیردیده تجربه‌دیده کارآزموده ورزیده خردمند، این یک کمان خوبی است که این جوان‌ها را در کنار خود هدف‌گیری می‌کند به کار و کارآیی و تولید و رونق به تولید می‌رساند؛ این حرف‌ها را

که مولوی و امثال مولوی گفتند، از بیانات نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) هست که فرمود در رأی و تدبیر آن سالمند تجربه شده نظر او معتبر است. در کار و اجرایی جوان‌های آماده و فعال و بروز مؤثرتر هستند، اینها باید هماهنگ باشند یعنی از تجارب آن مدیر تجربه دیده باید کمک گرفت از نیروی آزاد و فعال این جوان باید بهره‌برداری کرد همان طوری که یک شکارچی یک تیر تیز را از کنار یک کمان منحنی می‌گذراند و گرنه این تیر تیز، بدون آن کمان هرگز به مقصد نمی‌رسد. این را از بیانات نورانی آن حضرت استفاده کردند، ولی اینکه گفتند پیران، حرف آنهایی است که «پیر گردان نی ولی پیر رشاد»؛ اینکه می‌گوییم جوان از پیر کمک بگیرد پیر روزگار منظور نیست، پیر تجربه دیده ورزیده کارآزموده مدیر و مدبر باید راهنمای جوان تند و تیز باشد.

حالا این را در کتاب تمام نهج البلاغه کجا هست آن را هم دوباره می‌خوانیم؛ چون مستحضرید که سید رضی (رضوان الله تعالی علیه) از یک خطبه‌ای که چندین صفحه است یا از یک نامه‌ای که چند صفحه است چند جمله را در این کلمات حکیمانه انتخاب می‌کنند؛ اگر کسی بخواهد پژوهش نهج البلاغه داشته باشد حتماً باید آن کتاب تمام نهج البلاغه را ببیند. یک محقق وقتی می‌تواند مطلبی را به امیر المؤمنین (سلام الله علیه) نسبت بدهد که متن خطبه در اختیارش باشد که هم از سباق یعنی «ما ینسبق الی الذهن» به اصطلاح اصولیون تبادر، از آن کمک بگیرد، هم از سیاق صدر و ذیل این نامه یا این خبر یا این حکایت را می‌بیند و از سیاق یک مطلب جدیدی در می‌آورد. عنصر محوری استنباط «السباق و السیاق» است؛ سباق همان تبادر است که «ینسبق الی الذهن» سیاق مشاهده صدر و ذیل این کلمه است، این دو عنصر محوری برای استظهار یک مطلب از متن، ضروری است.

نهج البلاغه فعلی فاقد این است برای اینکه نه قبل از این جمله معلوم است نه بعد از این جمله معلوم است فقط تک جمله را انتخاب کرده است و فرصت نداشت که همه را بازگو کند اما کتاب شریف تمام نهج البلاغه همه آن مطالبی که در این زمینه است را آورده که - إِنْ شَاءَ اللَّهُ - آن را هم می خوانیم.

کلمه هشتاد و هفتم این است که فرمود: «عَجِبْتُ لِمَنْ يَفْنُطُ وَمَعَهُ الْإِسْتِغْفَارُ» من تعجب می کنم کسی ناامید باشد در حالی که در استغفار به روی او باز است! البته غیر از معصومین، افراد در زندگی اشتباهاتی دارند گاهی بر اثر «غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا»^۱ گاهی در اثر تقدیم جهالت عملی بر عدل عملی یا جهل علمی بر معرفت علمی، انسان در این جهاد درون غفلت می کند و شکست می خورد ولی نباید ناامید بشود در رحمت الهی همیشه باز است. فرمود وقتی استغفار در دست شماست کلید رحمت در دست شماست هرگز نباید کسی بگوید من از سابقه خودم ناامید هستم، اگر استغفار هست اگر قدرت استغفار هست، اگر ادای حق مردم هست جا برای ناامیدی نیست «عَجِبْتُ لِمَنْ يَفْنُطُ وَمَعَهُ الْإِسْتِغْفَارُ» وقتی در رحمت باز است چگونه انسان ناامید می شود؟

یک بیان نورانی دیگری از حضرت هست که فرمود: هیچ کس حق ندارد درباره مسائل اقتصادی گله کند یا بیراهه برود، چرا؟ برای اینکه کلید در گنج های گوهر دست انسان است و آن چیست؟ در دعا، یکی از شرایط اصلی دعا این است که از بیگانه هیچ نخواهید و خود را هم بیگانه بدانید. کسی که دعا می کند اگر دعای او موحدانه باشد یعنی فقط با خدا گفتگو کند و از او بخواهد، چنین شخصی ممکن نیست دعایش مستجاب نشود. شما این آیه را ملاحظه بفرمایید! در این بخش از سوره مبارکه «یوسف» دارد که «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ

مُشْرِكُونَ^۲: در این آیه دارد که اکثر مؤمنین و مسلمین مشرک‌اند. از امام (سلام الله علیه) سؤال می‌کنند که چگونه مسلمان مشرک می‌شود؟ مؤمن مشرک می‌شود؟ فرمود همین که می‌گوید: «لَوْلَا فَلَانٌ لَهْلَكْتُ»^۳ اگر فلان کس نبود مشکل ما حل نمی‌شد، یا اول خدا دوم فلان شخص! یا اول خدا دوم فلان مؤسسه! مگر خدا اولی دارد که در قبالش دوم باشد؟ مگر خدا اولی هست که ثانی داشته باشد؟ او هم اول است هم آخر. فرمود اینکه می‌بینید می‌گویید اگر فلان کس نبود مشکل من حل نمی‌شد این شرک است، اگر فلان کس نبود هرگز من نجات پیدا نمی‌کردم این شرک است؛ ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ اکثر مؤمنین مشرک‌اند برای اینکه می‌گویند: «لَوْلَا فَلَانٌ لَهْلَكْتُ».

اما اگر بگویند خدا را شکر که فلان شخص را وسیله قرار داد تا مشکل من حل بشود این می‌شود توحید. غیر خدا هر که هست و هر چه هست وسیله‌ای است که ذات اقدس الهی آنها را به عنوان وسیله قرار داد و ما را به عنوان توسل به آن وسایل دعوت کرده است، این کار خداست. بیان نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) این است که اگر کسی کلید رزق دست اوست او مشکل اقتصادی پیدا کند معلوم می‌شود که خدا را نخوانده است به قول حضرت آیت الله حسن‌زاده (حفظه الله) «به مجاز این سخن نمی‌گویم، به حقیقت نگفته‌ای الله»، ممکن نیست کسی بگوید خدا و جواب نشنود، هیچ ممکن نیست. شرط اولش این است که دیگران را دخالت ندهد، در حرم امن توحید کسی را دخالت ندهد.

آن بیان هم قبلاً به عرض شما رسید که امام باقر (سلام الله علیه) می‌فرماید: پدرم امام چهارم امام سجاد (سلام الله علیه) آخرین وصیتی که نسبت به من کرد این بود که گفت پدرم حسین بن علی (سلام الله علیه) آخرین

۲. سوره یوسف، آیه ۱۰۶.

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۷۶.

وصیتی که در آن خیمه به من کرد فرمود پسر! «إِيَّاكَ وَظُلْمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِراً إِلَّا اللَّهَ»؛^۴ فرمود پسر ظلم که برای همیشه حرام است، اما آن مظلومی که هیچ پناهمگاهی جز خدا ندارد به او ستم نکن، برای اینکه او که قدرت دفاع ندارد ناچار است دعا کند نفرین کند، هیچ قوم و قبیله و عشیره‌ای هم ندارد که به آنها توسل پیدا کند؛ چنین شخصی دعای او موحدانه و خالصانه است، او وقتی گفت خدا یعنی خدا! نمی‌گوید خدا و قبیله من و قوم من و قدرت من و مسئولین من، نه! او فقط می‌گوید خدا! اگر کسی گفت خدا و لاغیر! یقیناً دعای او مستجاب است «إِيَّاكَ وَظُلْمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِراً إِلَّا اللَّهَ»؛ سرّش آن است که دعای خالصانه مستجاب می‌شود، اگر کسی برای رزق دعا کند چون «لله السماوات و الارض»، فرمود تمام آسمان و زمین را ما برای شما مسخّر کردیم «سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ»^۵ هیچ چیزی در عالم نیست که در خدمت بشر نباشد و مأمور نباشد که به بشر خدمت بکند و خدمت نرساند، چون معنای تسخیر همین است ما مسخّر نیستیم خدا مسخّر است اما برای ما تسخیر کرده است. هیچ ستاره‌ای در آسمان، هیچ موجود آبی در دریا، هیچ موجود معدنی در دل خاک نیست مگر اینکه مسخّر انسان است، برای تأمین حیات و روزی او خلق شده است؛ «سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ» متنها موحدانه انسان باید به سراغ جهان برود.

در دعاها هم موحدانه دعا کند اگر شرط اساسی این بود که از غیر خدا ناامید باشد قطع نظر بکند فقط بگوید «الله»، یقیناً دعای او مستجاب است؛ این اختصاصی به مسئله استغفار در برابر گناه ندارد، دعا برای شفای مرض همین طور است، دعا برای اقتصاد همین طور است، دعای برای امنیت و امانت همین طور است، دعا برای اشتغال همین طور است، دعا برای فرزند صالح داشتن همین طور است. فرمود: «عَجِبْتُ لِمَنْ يَفْنُطُ وَمَعَهُ الْإِسْتِغْفَارُ».

۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۳۳۱.

۵. سوره لقمان، آیه ۲۰.

آن وقت کلمه ۸۸ این است می‌فرماید که وجود مبارک «أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ» وجود مبارک امام باقر (علیهما الصلاة و علیهما السلام) گفته که «كَانَ فِي الْأَرْضِ أَمَانَانِ»؛ وجود مبارک امام باقر از وجود مبارک امیرالمؤمنین (سلام الله علیهما) این حدیث را نقل کرد که حضرت امیر فرمود در زمین دو امان بود که وسیله امنیت و حفظ جامعه را فراهم می‌کرد «وَقَدْ رُفِعَ أَحَدُهُمَا فَذُوْنُكُمْ الْآخَرُ»؛ فرمود دو چیز باعث امنیت مردم بود یکی رخت بربست نیست دومی را از دست ندهید این دو تا چه چیزی است و دلیل اینکه این دو چیز عامل امنیت جامعه هستند چیست؟ فرمود: «كَانَ فِي الْأَرْضِ أَمَانَانِ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَ قَدْ رُفِعَ أَحَدُهُمَا فَذُوْنُكُمْ الْآخَرُ فَتَمَسَّكُوا بِهِ»؛ دو وسیله امان بود که با آنها هرگز عذاب نازل نمی‌شود و نمی‌شد یکی رحلت کرده است دیگری مانده است؛ اما اولی که رحلت کرده است «أَمَّا الْأَمَانُ الَّذِي رُفِعَ فَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم)»؛ اولی وجود مبارک پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) است که تا حضرت بود عذاب نازل نمی‌شد.

دومی: «وَأَمَّا الْأَمَانُ الْبَاقِي فَالِاسْتِغْفَارُ» مادامی که امت اهل استغفار باشند نه اشخاص وحده، امت و جامعه اهل استغفار باشند آن جامعه عذاب نمی‌بیند. آن‌گاه از حضرت سؤال کردند دلیل اینکه شما می‌فرمایید دو چیز عامل امنیت بود چیست؟ فرمود دلیل ما قرآن کریم است، خدا در قرآن کریم این چنین فرمود: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾^۶؛ مادامی که تو ای پیغمبر در میان آنها هستی، عذابی که نظیر عذاب امت‌های قبل نظیر عاد و ثمود و مانند آن بود دامنگیر این ملت نمی‌شود اگر تو رحلت بکنی مادامی که این ملت اهل استغفار باشند اهل دعا باشند اهل صلوات باشند اهل صوم باشند ایمان داشته باشند عذاب الهی نازل نمی‌شود. این گرانی‌ها، این قحطی‌ها، این کم‌آبی‌ها، این خشکسالی‌ها، این برخی از بیماری‌ها اینها عذاب است. اگر

جامعه جامعه دینی باشد ذات اقدس الهی اینها را هدایت می‌کند به کشف بیماری، یک؛ کشف داروی شفابخش، دو؛ کشف درمان کردن، سه؛ آن وقت این جامعه مصون می‌ماند، یا دفع خطر می‌شود یا رفع خطر.

فرمود دلیل آن این است که خدا در قرآن فرمود: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾، منتها برخی صدر این جمله را مربوط به وجود مبارک پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) در مکه می‌دانند نه وجود حضرت در دنیا و در جامعه مردم. مرحوم سید رضی می‌فرماید که «و هذا من محاسن الاستخراج و لطائف الاستنباط»^۷ این از بهترین استنباط‌های قرآنی است که اهل بیت (علیهم السلام) از آیات قرآن کریم به دست آوردند.

کلمه ۸۹ این است که حضرت فرمود: «مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ وَمَنْ كَانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعِظُ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ». این سه جمله نورانی هم از بیانات آن حضرت است که آدرس آن از کتاب شریف تمام نهج البلاغه بیان می‌شود اول این است که رابطه‌ای بین ما و خدا هست، دوم رابطه بین ما و جامعه و مردم است، سوم رابطه بین دنیا و آخرت ماست. فرمود اگر شما یکی را اصلاح کردید بقیه را خدا اصلاح می‌کند، اگر ارتباط خود را با خدا صاف کردید ارتباط شما با جامعه را خدا صاف می‌کند؛ اگر اختلافی است برطرف می‌کند، نگرانی هست برطرف می‌کند، دشمنی هست برطرف می‌کند، همه را تبدیل به دوستی می‌کند «مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ»؛ این اولی است. اگر کسی

۷. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص ۴۸۳.

رابطه خود را با خدا خوب کند، با خدا دروغ نگوید؛ اگر گفت ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾^۸ اگر حادثه‌ای پیش آمد هم بگوید ﴿إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾.

خدا غریق رحمت کند حکیم سبزواری را! گفت:

يَكْذِبُ مُسْتَعِينٌ حَقَّ إِذْ قَرَى *** ثُمَّ إِذَا جَاءَ الْمُهْمُ غَيْراً يَرَى

این را در حکمت منظومه در بحث اخلاق فرمودند.^۹ فرمودند آن کس که نماز می‌خواند می‌گوید ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ خدایا تو را می‌پرستیم و از تو کمک می‌خواهیم؛ اما وقتی حادثه‌ای پیش آمد به فکر تکریم دیگری، کمک خواستن از دیگری و مانند آن است «يَكْذِبُ مُسْتَعِينٌ حَقَّ إِذْ قَرَى» که گفت: ﴿إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾؛ «ثُمَّ إِذَا جَاءَ الْمُهْمُ غَيْراً يَرَى» از غیر خدا کمک می‌خواهد. پس اگر کسی بین خود و بین خدا را اصلاح کند ذات اقدس الهی بین او و بین جامعه را اصلاح خواهد کرد.

دوم: «مَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ»، اگر کسی وضع آخرتش را درست کند که آنجا جوابگو نباشد. در آنجا یک عده را می‌گویند نگه دارید اینها بازخواست شوند ﴿وَقَفُّهُمْ﴾ این «واو» جزء کلمه نیست ﴿قَفُّهُمْ﴾؛ یعنی اینها را متوقف کنید بازداشت کنید ﴿وَقَفُّهُمْ﴾ چرا؟ ﴿إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾ اینها زیر سؤال‌اند ﴿وَقَفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾^{۱۰} اگر کسی همه کارهایش روی حساب باشد نه بیراهه رفته باشد نه راه کسی را بسته باشد امر آخرتش را درست کرده باشد، امر دنیای او هرگز لنگ نخواهد بود، این فرمایش دوم.

۸. سوره حمد، آیه ۵.

۹.

۱۰. سوره صافات، آیه ۲۴.

سوم فرمود: «وَمَنْ كَانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعِظُ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ»؛ این در بیانات نورانی ائمه دیگر (علیهم السلام) هم هست، اصل آن از وجود مبارک حضرت امیر است که ائمه دیگر (سلام الله علیهم اجمعین) هم همین را دارند و همین فرمایش را دارند. می‌فرماید آدم باید یک واعظ درونی داشته باشد، ما قبل از اینکه حرف را از بیرون گوش بدهیم باید حرف خودمان را گوش بدهیم. اگر در درون ما واعظی بود ما را موعظه کرد؛ وعظ یعنی «جذب الخلق الى الحق»؛ واعظ یعنی چه؟ یعنی حرف او سیره او قول او عمل او مستمع را جذب می‌کند از نشئه خلق به حریم خالق؛ «الوعظ هو جذب الخلق من الدنيا الى الله، جذب الخلق الى الخالق» این وعظ است. حالا این یک منبری است در بیرون که کسی روی منبر می‌رود، این حرف‌ها را می‌زند این واعظ بیرونی است که ما گوش می‌دهیم، این یک درصد ضعیفی اثر دارد، فرمود یک منبری کنار دل گذاشت آن عقل ما را موعظه کند که ما نه راه کسی را ببندیم نه بیراهه برویم جذب الهی بشویم، آن وقت حرف‌های بیرونی مؤید ماست و کمک ماست و یقیناً خدا حافظ ماست. فرمود: «وَمَنْ كَانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعِظُ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ» اگر کسی یک واعظ درونی داشته باشد یقیناً ذات اقدس الهی حافظ اوست.

حالا این کلمات نورانی را که سید رضی (رضوان الله تعالی علیه) در نهج البلاغه نقل کرد گوشه‌ای از کلمات نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) است که در کتاب شریف تمام نهج البلاغه مشخص شد: «مَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ»، یک؛ «مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ»، دو؛ «مَنْ كَانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعِظُ»، سه؛ این در صفحه ۶۰۱ کتاب شریف تمام نهج البلاغه است.

اما آن کلمه‌ای که فرمود «عَجِبْتُ لِمَنْ يَقْنُطُ وَمَعَهُ الْإِسْتِغْفَارُ» این در صفحه ۷۰۲ تمام نهج البلاغه است. در آنجا وصیتی است که چندین صفحه است؛ یک بخش آن مربوط به «عجبت، عجبت، عجبت» است که قبلش این است

«عَجِبْتُ لِمَنْ نَسِيَ الْمَوْتَ وَهُوَ يَرَى مَنْ يَمُوتُ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أَنْكَرَ النَّشْأَةَ الْآخِرَى وَهُوَ يَرَى النَّشْأَةَ الْأُولَى وَ

عَجِبْتُ لِعَامِرٍ دَارِ الْفَنَاءِ وَ تَارِكِ دَارِ الْبَقَاءِ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ يَحْتَمِي مِنَ الطَّعَامِ ...» فرمود شما پرهیز می‌کنید از غذایی که

برایتان خوب نیست یک سرما خوردید می‌گویید من فلان غذا را نمی‌خورم برایم خوب نیست؛ این کار، کار خوبی

است ولی فلان کار هم فلان گناه هم برای شما خوب نیست فرمود چرا آنجا پرهیز می‌کنید اینجا پرهیز نمی‌کنید؟ این

جای تعجب است. آن ناپرهیزی روح را برای مدت طولانی گرفتار می‌کند. اینجا چند چیز است که حضرت تعجب

می‌کند، یکی همین است که «عَجِبْتُ لِمَنْ يَقْنَطُ» یعنی ناامید می‌شود و با او کلمه استغفار و راه نجات‌یابی است.

درباره آن بخش دیگر که «رَأَى الشَّيْخَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ جَلَدِ الْعُلَامِ» در صفحه ۸۵۵ به عنوان نامه‌ای است که

حضرت برای بعضی از اصحاب خود یا شاگردان خود مرقوم فرمودند.

من مجدداً مقدم شما بزرگواران را گرامی می‌دارم از ذات اقدس الهی مسئلت می‌کنیم که این برکت را که ورود

پربرکت و سعادت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) به شهر قم یعنی چنین روزی اتفاق افتاد این را ارج می‌نهم، از

شما و همه ملت بزرگ و بزرگوار ایران حق‌شناسی می‌کنیم که در برابر دشمن، آماده دفاع بودند و هستند، از خدای

سبحان هم درخواست می‌کنیم این مسئولین ما را وادار کنند که عاقلانه و محققانه و عالمانه کشور را اداره کنند و

خطر هر بیگانه‌ای را به خود آنها برگردانند.

پروردگارا امر فرج ولی‌ات را تسریع بفرما!

نظام ما رهبر ما مراجع ما دولت و ملت و مملکت ما را در سایه ولی‌ات حفظ بفرما!

روح مطهر امام راحل و شهدا را با اولیای الهی محشور بفرما!

خطرات بیگانگان مخصوصاً اغتشاشگران را به استکبار و صهیونیسم برگردان!

این کشور ولیّ عصر را به حضور آن حضرت همیشه پررونق و پرفروغ قرار بده!

اقتصاد مملکت امنیت مملکت امانت مملکت آسایش مملکت آرامش مملکت اشتغال مملکت رونق تولید همه را به

برکت قرآن و عترت نصیب این ملت بفرما!

«غفر الله لنا و لكم و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته»